

نظریه‌ها و نقدهای
ادبی - هنری

۸

پینامتنیت

از ساختارگرایی تا پسا مدرنیسم

نظریه‌ها و کاربردها

دکتر بهمن نامور مطلق



سرشناسه	: نامورمطلق، بهمن، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: بینامتنیت: از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم / بهمن نامورمطلق.
مشخصات نشر	: تهران: سخن، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۴۴۵ ص.: مصور (رنگی)، جدول.
شابک	: ۷-۸۱۳-۲۷۲-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتاب حاضر جلد دوم کتاب «بینامتنیت» در نظر گرفته شده است.
یادداشت	: واژه‌نامه.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: بینامتنیت
موضوع	: Intertextuality
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ن۱۶ ب۹۷/ PN
رده بندی دیویی	: ۸۰۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۳۱۳۱۵۳

بینامتنیت

از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم

دکتر بهمن نامور مطلق

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی



انتشارات سخن



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.com

E.mail: info@sokhanpub.com

بینامتنیت

از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم

تألیف: دکتر بهمن نامورمطلق

(عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)

چاپ اول: ۱۳۹۵

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: دایره سفید

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۸۱۳-۷

تلفن تماس برای دریافت کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۶۶۹۵۳۸۰۵ ، ۶۶۹۵۳۸۰۴

فهرست

.....	سخن آغازین	۹
.....	پیشگفتار	۱۰
.....	بخش نخست: بینامتنیت از ساختارگرایی باز تا پساساختارگرایی	۱۵
.....	فصل ۱: از ترامتنیت تا بینامتنیت نزد ژرار ژنت	۱۹
.....	فصل ۲: آنتوان کمپانیون و نظریه نقل قول	۷۱
.....	فصل ۳: هارولد بلوم و نظریه تأثیر	۱۱۱
.....	بخش دوم: بینامتنیت در رویکردهای پساساختارگرا	۱۵۱
.....	فصل ۴: پسااستعماری و بینامتنیت سعید، اسپواک، بابا، نیلسن	۱۵۹
.....	فصل ۵: بینامتنیت و نقد جغرافیایی برتران وستفال	۱۹۱
.....	بخش سوم: بینامتنیت و تحلیل گفتمان	۲۱۱
.....	فصل ۶: بینامتنیت در تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف	۲۲۵
.....	بخش چهارم: بینامتنیت و پست مدرنیسم	۲۶۱
.....	فصل ۷: بینامتنیت در ادبیات پست مدرن لیندا هاچن	۲۸۳
.....	بخش پنجم: وضعیت بینامتنی	۳۱۷
.....	فصل ۸: بینامتنیت و نظریه بینامتنی	۳۳۳
.....	بخش ششم: نمونه‌های کاربردی	۳۷۵
.....	فصل ۹: توفان امه سزر	۳۷۹
.....	فصل ۱۰: شهرهای نامرئی کالوینو	۴۰۵
.....	پس‌گفتار	۴۳۱
.....	واژه‌نامه	۴۴۴

وقتی جلد نخست -در آمدی بر بینامتنیت- تالیف می‌شد قصدی برای نوشتن جلد دوم وجود نداشت. اما پس از مدتی اندک و با توجه به گفتگو و توصیه علاقمندان، کم کم فکر نوشتن جلد دوم جوانه زد و این جوانه رشد کرد تا اینکه به موضوعی اصلی و عملی تبدیل گردید. با گذر زمان نوشتن جلد دوم ضروری‌تر به نظر رسید و وجود این کتاب برای تکمیل جلد نخست حتمی شد.

همانطوری که اصل اساسی بینامتنیت اعلام می‌کند هیچ اثری محصول مفرد یک فرد نیست و همواره مجموعه‌ای از نویسندگان و شخصیت‌های هنری و اشخاص حقیقی در شکل‌گیری آثار تازه حضور دارند. این کتاب نیز از قاعده یاد شده مستثنی نیست و در شکل‌گیری آن افراد زیادی نقش داشته‌اند گاهی با یک متن خوب و گاهی با یک نقد مناسب، زمانی با یک پرسش به جا و زمانی با یک پیشنهاد به موقع. بر این پایه در پایان لازم می‌بینم از کلیه کسانی که به شکلی در نوشتن این کتاب نقش داشته‌اند تشکر کنم. از دوست گرامی جناب آقای علی اصغر علمنی به دلیل تشویق‌هایشان، از سرکار خانم منیژه کنگرانی، جناب آقای رضا میرمبین، سرکار خانم ونوس وحدت، آقای حجت‌الله مرادخانی و خانم رویا ریسی به خاطر بازخوانی، بازنویسی و صفحه‌آرایی کمال سپاسگزاری را دارم.

بینامتنیت: تداوم و تکرار

رویکردهای نقد، هم در دوره‌های تاریخی و هم در فرهنگ‌های گوناگون و هم از زاویه‌های متفاوت، متکثر و متنوع‌اند. زیرا رویکردهای نقد مانند دیگر عناصر فرهنگی، پویا و در حال دگرگونی هستند. این تنوع رویکردها به دلیل تنوع جنبه‌های گوناگون آثار ادبی-هنری و به دلیل تغییرات پارادایمی صورت می‌گیرد. مجموعه این رویکردها در یک پارادایم خاص می‌کوشند تا به رمزگشایی بیشترین جنبه‌های یک اثر بپردازند. یکی چگونگی تکوین و تولید و دیگری چگونگی دریافت و خوانش را موضوع اصلی خود قرار می‌دهد. یکی نیز به بررسی تاثیر جامعه و یا فرهنگ و دیگری به بررسی تاثیر ضمیر ناخودآگاه شخصی و یا ضمیر ناخودآگاه جمعی و اسطوره‌ای می‌پردازد. رویکردهای نقد آثار ادبی-هنری، همگی یک هدف مشترک دارند؛ رمزگشایی از آثار. حال، این رمزگشایی می‌تواند در وضعیت توصیفی باقی بماند یا به عرصه انتقادی هم کشیده شود، اما نخست باید رمزگشایی شود. رویکردهای نقد تلاش دارند تا این رمزگشایی را به شکل روشمندی به انجام رسانند و تا حد امکان از اشتباهات و نواقص چنین فرایندی بکاهند. همین روشمندی رویکردهای نقد به ویژه در مراکز آکادمیک است که موجب تفاوت میان دریافت و نقد آکادمیک و دریافت و نقد عامیانه گردیده است.

بینامتنیت به نحوه تاثیر متن‌ها در شکل‌گیری یکدیگر یا درک و دریافت آن‌ها توجه می‌کند. این رویکرد با پذیرش تاثیر متن‌ها در شکل‌گیری و

دریافت دیگر متن‌ها، گونه‌شناسی روابط میان آن‌ها را مطالعه می‌کند. بینامتنیت به عنوان یکی از شاخه‌های نشانه‌شناسی، اغلب چگونگی رمزگذاری و فرایند رمزگشایی و دلالت‌پردازی را هدف مطالعه خود قرار می‌دهد. انواع مراودات میان متن‌ها موجب شده است تا رمزگان ادبی-هنری تکثیر شوند. در واقع، بینامتنیت به عنوان یک ویژگی منحصر به فرد انسانی می‌کوشد تا چگونگی تکثیر متنی را توضیح دهد. متن‌ها فقط در بستر جهان متنی و بینامتنی است که امکان تکثیر پیدا می‌کنند. به طور کلی تکثیر، زمانی معنا می‌دهد که رابطه با پیشوندهایی مانند «بینا» یا «ترا»، «پیشا» یا «فرا» مورد پذیرش قرار گرفته باشد.



کتاب نخست - درآمدی بر بینامتنیت - دست کم دو عنصر کم دارد، نخست بخشی از نظریه‌های ساختارگرایی باز و به طور ویژه ژنت و تا حدی نیز کمپانیون و کمتر بلوم. دوم تمام ماجرای بینامتنیت در دوره پساساختارگرایی مانند مطالعات انتقادی گفتمان و پست مدرنیسم. در واقع، جلد نخست این مجموعه یکی از مشروح‌ترین کتاب‌ها در خصوص بینامتنیت در دوره نخست به حساب می‌آید. یعنی کمتر کتابی - اگر نگوئیم هیچ کتابی - تا به این حد مشروح در مورد پیشابینامتنیت و بینامتنیت نسل نخست و دوم نوشته شده است. با این حال بینامتنیت پس از دوره ساختارگرایی نیز ادامه حیات داشت و این دوره و این شکل از زندگی در جلد نخست غایب است.

در حقیقت، بدون این جلد، موضوع بینامتنیت در جلد نخست ناقص باقی می‌ماند. این مسئله از این جهت مهم و اساسی به نظر می‌رسد که برخی از محققان، به ویژه در ایران بر این باورند که رویکرد بینامتنیت و به طور

کلی نشانه‌شناسی با افول ساختارگرایی به پایان خود می‌رسد. از نظر این عده، نشانه‌شناسی و به ویژه نشانه‌شناسی بینامتنی چنان با ساختارگرایی عجین شده که سرنوشتشان به هم پیوند خورده است. در نتیجه با پایان ساختارگرایی، نشانه‌شناسی بینامتنی نیز به پایان خویش نزدیک می‌شود.

اما کتاب حاضر این فرض را نفی می‌کند و برای این ادعا چندین رویکرد را مورد بررسی قرار می‌دهد. چنان که ملاحظه خواهد شد، بینامتنیت در دوره پساساختارگرایی پوست‌اندازی کرده و کاربردهای تازه‌ای پیدا می‌کند. در این جلد کوشش شده است در ادامه موضوع بینامتنیت به دوره پسین پرداخته شود. در حقیقت، رابطه میان جلد نخست و جلد حاضر، رابطه‌ای زمانی - کرونولوژیک - نیز هست. زیرا جلد دوم به نظریه‌هایی می‌پردازد که همگی در دوره‌ای پس از نظریه‌های مطرح شده در جلد پیشین هستند.



نوشتار حاضر خود به دو دسته بزرگ تقسیم شده است. دسته نخست به دوره ساختارگرایی باز یا دوره نزدیک به آن مربوط می‌شود. همچنین ویژگی دیگر دسته نخست، نگاه محوری و حتی گاهی انحصاری به مسئله بینامتنیت است. یعنی برای مثال، آنتوان کمپانیون کتابی مفصل در خصوص نقل قول دارد که یکی از جلوه‌های بینامتنیت به حساب می‌رود. اما دسته دوم، نظریه‌هایی را گرد می‌آورد که هم از نظر زمانی پسین‌تر هستند و هم به ویژه بینامتنیت را بخشی از یک نظریه به حساب می‌آورد. به همین دلیل حضور بینامتنیت در این دسته اخیر، بخشی است و نه انحصاری یا تام.

این جلد به ویژه قسمت دوم آن نشان می‌دهد که بینامتنیت پس از ساختارگرایی نه فقط پایان نیافته است بلکه به طور گسترده در بسیاری از رویکردها جا باز نموده و بخشی مهم از نظریه‌ها و رویکردهای متأخرتر

شده است. بینامتنیت به عنوان یک عنصر مهم و غیرقابل چشم پوشی توانسته است در نظریه‌های پساساختارگرا، گفتمانی و پست مدرن حضور پیدا کند. در برخی از مواقع چنان است که اگر بینامتنیت نبود، این نظریه‌ها با فقدان جدی نظری مواجه می‌شدند و نقدهایشان مشکل اساسی روش‌شناختی پیدا می‌کردند.

در این کتاب همچنین مشخص می‌گردد که بینامتنیت در دوره متأخر خود، یعنی پساساختارگرایی فقط در جهت توصیف چگونگی شکل‌گیری یا دریافت اثر ادبی-هنری مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، زیرا چنان که ملاحظه خواهد شد برای واسازی متنی یا متن شکنی از برخی آثار نیز استفاده شده است. به عبارت دیگر، بینامتنیت به روشی انتقادی برای مواجهه با برخی از آثار نیز تبدیل گردیده است. در همین رابطه بینامتنیت از زیرگونه‌های متنوع‌تری برخوردار می‌شود و موضوع مطالعه این رویکرد نیز دچار تغییراتی اساسی می‌شود و شاید از همه مهم‌تر اینکه بینامتنیت از وضعیت اولیه خود به عنوان یک رویکرد تام در بسیاری از مواقع خارج می‌گردد و به عنوان بخشی یا عنصری از رویکردهای تازه به کار گرفته می‌شود.

بهمن نامور مطلق

دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

بخش نخست

بینامتنیت از ساختارگرایی باز
تا پس ساختارگرایی

بینامتنیت در دوره دوم «ساختارگرایی» یعنی در دوره «ساختارگرایی-باز» شکل گرفت. ساختارگرایی به دو دوره بسته و باز تقسیم می‌شود که در دوره بسته به یک متن بسنده می‌کند و دلالت‌های متنی را در درون آن جستجو می‌نماید اما در دوره ساختارگرایی باز از یک متن فراتر می‌رود و می‌کوشد تا دلالت پردازی یک متن را در پیوندی که با متن‌های دیگر دارد، جستجو کند. بینامتنیت محصول همین دوره متاخر است.

در واقع، بینامتنیت در دوره ساختارگرایی بسته ممکن نبود زیرا در آن صورت موضوع درون متنت است و نه بینامتنیت. در بینامتنیت به طور الزامی باید دست کم دو متن وجود داشته باشد و چگونگی ارتباط میان این دو متن مورد بررسی قرار می‌گیرد. ساختارگرایی بسته همان‌طوریکه از نامش مشخص است بر خود و روابط درونی متمرکز می‌شود و توجهی به فرای خود ندارد.

پس از ساختارگرایی باز دوره این پارادایم نیز به پایان می‌رسد و پارادایم پساخترگرایی آغاز می‌گردد. با پایان ساختارگرایی اتفاق بزرگ و عمیقی در

رویکردهای مطالعات و نقد ادبی-هنری می‌افتد. به همین دلیل می‌توان این دو دوره را از هم تفکیک و مطالعه کرد. در دوره ساختارگرایی رویکردها بر روی متن متمرکز می‌شوند ولی در دوره پساساختارگرایی مطالعه متنهای ادبی-هنری در پیوند با بافت اجتماعی و گفتمانی صورت می‌پذیرد.

در این بخش به رویکردهایی پرداخته می‌شود که یا به طور قطعی در پارادایم ساختارگرایی شکل گرفته‌اند و تمام اصول آن را رعایت کرده‌اند مانند «بینامتنیت ترامنتی» ارائه شده توسط ژرار ژنت و یا رویکردهایی که در مرز دو پارادایم قرار دارند ولی هنوز ساختارگرایی غلبه نسبی دارد، مانند رویکرد «اضطراب تاثیر» از سوی هارولد بلوم. با توجه به توضیحات داده شده در این بخش سه رویکرد زیر مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرند:

- ترامنتیت از ژرار ژنت
- نقل قول از آنتوان کمپانیون
- اضطراب تاثیر از هارولد بلوم

از ترامنتیت تا بینامنتیت نزد ژرار ژنت

ژرار ژنت^۱ یکی از برجسته‌ترین محققان و منتقدان ادبیات و هنر در نیمه دوم قرن بیستم به حساب می‌آید. آثار وی در حوزه‌های روایت‌شناسی، زیبایی‌شناسی و ترامنتیت^۲ همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین مراجع این حوزه‌ها شناخته می‌شود. کتاب‌هایی مانند *فیگورها* (صور بلاغی) در پنج جلد، *اثر هنری و تخیل* و *نوشتار* مورد توجه بسیاری از محققان قرار گرفته است. یکی از حوزه‌هایی که مورد توجه و گسترش ژنت قرار گرفت و همچنین موجب شهرت بیشتر این محقق گردید ترامنتیت است. وی در این حوزه سه کتاب نوشته که به طور مستقیم ترامنتیت را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در حقیقت، هر یک از این سه اثر به یکی از اقسام ترامنتیت پرداخته است و چنان که خواهیم دید ترامنتیت پنج گونه دارد، در نتیجه دو گونه آن به طور جداگانه مورد مطالعه قرار نگرفته است که بینامنتیت یکی از آنهاست. سه اثری که به موضوع انواع ترامنتیت پرداخته‌اند عبارتند از:

1 - Gérard Genette.

2 - Transtextualité.

۱- پالمست^۱: ادبیات درجه دوم در خصوص بیش متنیت

۲- آستانه‌ها^۲ در خصوص پیرامتنیت^۳

۳- درآمدی بر سرمتنیت^۴ در خصوص سرمتنیت

ژنت هر یک از این موضوعات را با روشمندی مخصوص به خود مطالعه کرد، چنان که آثارش را به عنوان منابع اصلی این حوزه‌ها می‌شناسند. این نظریه‌پرداز در حوزه بینامتنیت شخصیتی شناخته شده است و تقریباً همه آثاری که به بررسی تاریخ و نظریه‌های بینامتنیت پرداخته‌اند به وی اشاره کرده‌اند و برخی از آنها فصل مخصوصی برای اندیشه‌های وی اختصاص داده‌اند. سوفی رابو^۵ در فصلی با عنوان «ترامتنیت یا بینامتنیت بازتعریف شده» به نظرات ژنت در این خصوص می‌پردازد. ساموئل تیفن^۶ در کتاب خویش فصلی مستقل را با عنوان «تقلید و الواح بازنوشتی» به اندیشه‌های ژنت در زمینه ترامتنیت اختصاص داده است. این فصل از دو زیرفصل با عناوین «صورپردازی ژرار ژنت» و «بینامتنیت و بیش متنیت» تشکیل شده است. ناتالی پیگی-گرو^۷ نیز در درآمدی بر بینامتنیت قسمتی از فصل نخست را با عنوان «نظامی از روابط (ژرار ژنت)» به این موضوع اختصاص داده است و در فصل‌های دیگر نیز از نظرات وی بهره‌های فراوان برده است.

1 - Palimpsestes (1982).

2 - Seuils (1987).

3 - Paratextualité.

4 - Introduction à l'architextualité (1979).

5 - Sophie Rabau.

6 - Samoyault Tiphaine.

7 - Nathalie Piégay-Gros.

همچنین گراهام آلن^۱ نیز در فصل سه با عنوان «رویکردهای ساختارگرا: ژنت و ریفاتر» به نظرات ژنت در این حوزه اشاره دارد.

بنابراین ژنت توسط محققان و تاریخ‌نویسان بینامنتیت همواره به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان مورد توجه بوده است. در اینجا به طور اختصار به ترامنتیت که مجموعه روابط میان متن‌ها را در برمی‌گیرد اشاره می‌شود. سپس بینامنتیت نزد ژنت به طور تفصیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما از آنجایی که بینامنتیت ژنتی موضوع اثری مستقل نبوده است تحقیق در این حوزه دشوار و تا حدی تفسیری خواهد بود.

ترامنتیت

یکی از مهم‌ترین گرایش‌های نوینی که در بسیاری از تحقیقات کنونی از آن استفاده می‌شود؛ ترامنتیت است. ژنت در ادامه نظریه‌ها و فعالیت‌های شخصیت‌هایی چون یولیا کریستوا، لوران ژنی و میکائیل ریفاتر^۲ به طرح تازه‌ای با عنوان ترامنتیت دست زد. ترامنتیت دستگاه تازه و پیچیده‌ای است که نزد هیچ یک از نظریه‌پردازان بینامنتیت سابقه نداشته است و آن دستگاه تازه می‌کوشد تا همه ارتباطات میان متنی را زیرپوشش خود قرار دهد. ژنت در این رابطه در صفحات نخستین *الواح بازنوشتنی* می‌نویسد: «ترامنتیت استعلای متنی متن است و چنان که پیشتر تعریف کرده‌ایم عبارت است از: "هر چیزی که پنهانی یا آشکار یک متن را در ارتباط با دیگر متن‌ها قرار می‌دهد" (Genette, 1982: 7). استعلایی بودن ترامنتیت در اینجا یعنی کلان بودن و از یک جامعیت کامل برخوردار شدن. چنین طرح جامعی توانست خیلی زود

1 - Graham Allen.

2 - Michael Riffaterre.

جایگاه مناسبی نزد محققان این حوزه به دست آورد. ژنت برای سامان‌دهی این واحد بزرگ و کلان نیاز به دسته‌بندی و گونه‌شناسی دارد و او دقیقاً همین کار را انجام می‌دهد. تیفن ساموئل نقطه قوت ترامنتیت را همین گونه‌شناسی و بوطیقای روابط میان متنی می‌داند و می‌نویسد: «او برنامه‌ای تعیین کننده را برای درک و توصیف این مفهوم ارائه می‌دهد و بدین منظور آن را در یک گونه‌شناسی عمومی تعریف می‌کند که هر نوع رابطه‌ای میان متن‌ها با متن‌های دیگر را دربرمی‌گیرد» (Samouault, 2005: 18). آلن نیز بر نقش ژنت در ارائه یک بوطیقای بینامتنی تاکید می‌ورزد و می‌نویسد: «ریچارد مکزی^۱، ژرار ژنت را "جسورترین و پی گیرترین کاوشگر زمانه ما در روابط میان نقادی و بوطیقا" خوانده است». وی با اشاره به نقش ژنت در طرح بوطیقای تازه‌ای از روایت‌شناسی به آثار وی در زمینه بینامتنیت اشاره می‌کند و آن را ادامه طرح بوطیقا، اما این بار در بینامتنیت قلمداد می‌کند و با اشاره به سه اثر برجسته وی در این زمینه می‌گوید: «ژنت در این سه گانه کردار بوطیقای ساختارگرا را وارد عرصه‌ای می‌کند که می‌توان آن را عرصه بینامتنی خواند. ژنت در انجام این کار، نه تنها بازنگری‌های عمده‌ای در کردار آن بوطیقا صورت داده، بلکه نظریه و نقشه منسجمی که خود «ترامنتیت» می‌خواند به دست می‌دهد، اصطلاحی که می‌توان آن را «بینامتنیت از دیدگاه بوطیقای ساختاری» نامید» (آلن، ۱۳۸۰: ۱۶۰).

پیش از توضیح بیشتر در مورد تعریف و اقسام ترامنتیت مناسب است یادآوری شود که ترامنتیت نیز مانند بینامتنی‌هایی که پیشتر مورد توجه قرار گرفت به پارادایم^۲ ساختارگرایی تعلق دارد.^۳ به طور دقیق‌تر، ترامنتیت

1 - Richard Macksey.

2 - Paradagme.

۳- رجوع شود به «درآمدی بر بینامتنیت».

همچون بینامتیت خلقی کرایستوایی، بینامتیت خوانشی بارتی، بینامتیت کلاژی ژنی یا بینامتیت ضروری ریفاتری به ساختارگرایی باز یعنی نیمه دوم و آخر ساختارگرایی تعلق دارد. به همین دلیل همچنان موضوع مطالعه متن‌ها هستند و ترامتیت به شدت متن‌گراست. با این تفاوت که ترامتیت گسترده‌تر و متنوع‌تر از بینامتیت است. برای تشریح این مسئله لازم است نخست توضیح مختصری در خصوص ترامتیت داده شود. مناسب است یادآوری شود که در زبان‌های باستانی ایران، نظیر زبان اوستایی، ریشه tar به معنای عبورکردن و گذشتن وجود داشته و برای مثال با ترکیب پیشوند vi به صورت vitar درآمده که دوره میانه به صورت wider- (wider-) و در فارسی دری به شکل گذر درآمده است.

ترامتیت ترجمه واژه ترانستکتوالیته^۱ است که خود از سه قسمت یک پیشوند «ترانس» (trans) و دوم اسم «تکست» (texte) و سوم پسوند «الیه» (alité) شکل گرفته است. در اینجا مانند برخی دیگر از نوشتارها «ترانس» را «ترا» ترجمه کرده‌ایم چنان که برای ترانسپورت «ترابری» انتخاب شده است. «ترا» پیشوندی است که بیش از هر چیز نقل و انتقال و ارتباط را بیان می‌کند. همچنین لازم به یادآوری است که «ترا» نسبت به «بینا» گسترده‌تر است یعنی دایره وسیع‌تری از موضوعات و روابط را زیر پوشش خود قرار می‌دهد. در معنایی که ژنت به کار می‌برد نیز همین گستردگی دیده می‌شود. همچنین باید گفت که در اروپا و آمریکا یک دوره «بیناها» وجود دارد و یک دوره «تراها» و «تراها» پس از «بیناها» آمده‌اند و نسبت به آنها نیز گسترده‌تر هستند.

1 - Transtextualité.

بنابراین ترامتنیت ژنتی را می‌توان به نوعی بوطیقای کامل روابط میان متن‌ها تلقی کرد زیرا ژنت با طرح ترامتنیت قصد داشت تا هر گونه رابطه‌ای که یک متن با متنی غیر از خودش برقرار می‌کند را شناسایی، دسته‌بندی و مطالعه نماید. بنابراین ترامتنیت خود چیزی نیست مگر مجموعه انواع روابط میان متن‌ها که یکی از آن‌ها بینامتنیت است. جزء مهم و اصلی این عبارت یعنی «تکست» یا متن در اینجا مورد بررسی قرار نمی‌گیرد و فقط به این موضوع بسنده می‌شود که متن در این عبارت بیانگر اهمیت محوری آن است. ترامتنیت نیز مانند بینامتنیت به مطالعات متنی و گرایش متن‌گرایی تعلق دارد. متن‌گرایی نیز یکی از ویژگی‌های اصلی پارادایم ساختارگرایی محسوب می‌گردد. علت تاکید بر این موضوع آن است که بینامتنیت می‌تواند در پارادایم‌های دیگر مانند پسا ساختارگرایی نیز مورد پذیرش و استفاده قرار گیرد اما طرح ژنت همچنان طرحی ساختارگرایانه است.

بینامتنیت ژنتی و دیگر گونه‌های ترامتنی

ترامتنیت ژنتی که می‌کوشد تا هر گونه روابط میان متن‌ها را زیرپوشش و مطالعه خود قرار دهد به پنج دسته بزرگ تقسیم می‌شود. این پنج دسته یا گونه چنان با هم مرتبط هستند که شناخت دقیق هر یک بستگی به شناخت دسته‌های دیگر دارد. به همین دلیل شناخت دقیق بینامتنیت حاصل نمی‌گردد مگر اینکه نگاهی هر چند مختصر به چهار گونه دیگر انداخته شود. اما از آنجایی که برخی از آنها مانند بیش‌متنیت اثری چند صد صفحه‌ای به خود اختصاص داده‌اند نیاز به مباحث و حتی آثاری مستقل دارند. بنابراین همانطوری که گفته شد در اینجا فقط به اشاره‌ای گذرا بسنده خواهد شد.

پنج دسته رابطه ترامتنی و پنج گونه آن عبارتند از: بینامتنیت، پیرامتنیت^۱، فرامتنیت^۲، سرمتنیت^۳ و بیش متنیت^۴. هر یک از این گونه بر اساس نوع خاصی از روابط ترامتنی استوار گردیده است که عبارتند از:

- بینامتنیت بر اساس رابطه هم‌حضور^۵
- پیرامتنیت بر اساس رابطه تبلیغی و آستانگی^۶
- فرامتنیت بر اساس رابطه انتقادی یا تفسیری^۷
- سرمتنیت بر اساس رابطه گونه‌شناسانه^۸ و تعلق
- بیش متنیت بر اساس رابطه برگرفتنی^۹

مناسب است پیش از پرداختن به بینامتنیت کمی در خصوص سایر گونه‌های ترامتنی توضیح داده شود. به طور طبیعی این اشارات بسیار مختصر خواهد بود یعنی در حدی که جایگاه بینامتنیت و مناسبات آن با دیگر اقسام ترامتنیت مشخص گردد.

پیرامتنیت: پیرامتنیت بر اساس دو نوع رابطه آستانگی و تبلیغی استوار شده است پیرامتنی آستانگی^{۱۰} توسط متن‌هایی صورت می‌پذیرد که به نوعی متن اصلی را دربرمی‌گیرند و خود متن‌هایی کاملاً مستقل محسوب

1 - Paratextualité

2 - Métatextualité

3 - Architextualité

4 - Hypertextualité

5 - Coprésence

6 - Publicitaire ou seuil

7 - Critique ou commentaire

8 - Générique

9 - Dérivation

10 - Péritexte